

بررسی و نقد ترجمه‌های موجود قرآن (۲)

عبدالحسین برهانیان
مریی پژوهشگرده تحقیقات اسلامی

ترجمه ابوالقاسم پاینده

او در نجف آباد متولد شد و در حوزه‌های علمیه اصفهان به درس معقول و منقول مشغول گردید. حاصل عمر او بیش از ۴۰ تألیف و ترجمه است و در صدر کارهایش ترجمه قرآن مجید قرار دارد. ترجمه او مورد نقد قرار گرفت، اما پس از اصلاحات در چاپهای بعدی، پاینده ترجمه خود را در ردیف ترجمه‌های موفق ثبت نمود.^۱

ترجمه‌ی وی بنا به اظهار خود ایشان یک ترجمه تحت اللفظی است. سعی کرده است از معانی قرآن، آنچه را عرب عادی می‌تواند دریافت کند، به فارسی بیاورد. او در توضیح شیوه کار خود می‌گوید:

برای این منظور کلمه‌ها را به معادل فارسی آن برگردانیده، آنگاه کلمه‌های فارسی را که از این کار به دست آمده در قالب جمله‌های فارسی ریختم، مگر درباره مجازها که این کار میسر نبود. بنابراین با اطمینان توانم گفت که این ترجمه با تمام دقت‌های ممکن یک ترجمه تحت اللفظی است و مثل سایرین به نقل مفهوم و الحاق عبارت اضافی دست نزده‌ام.

ابوالقاسم پاینده که «مروج الذهب» و «تاریخ طبری» را همراه با هشت یا ده کتاب دیگر به فارسی بسیار شیوا درآورده، یک مترجم حرفه‌ای است و دقت در ترجمه او حدود هشتاد درصد است.^۲

علامه فرزاد در سلسله مقالات خود در مجله بغما، حدود چهارصد ایراد بر ترجمه ایشان وارد نمود، که پاینده در چاپ‌های بعد خود، به اصلاح آنها کوشید.

شهید مطهری نیز ترجمه مرحوم پاینده را مورد مطالعه قرار داده و در مورد آن اظهار نظر کرده‌اند. برخی از اشکالات آن را به سهو القلم نسبت داده و برخی دیگر را اشتباهات فاضح خوانده‌اند. ایشان برحسب تصادف سورهٔ یس را مورد بررسی قرار داده و ترجمهٔ آیهٔ ۳۰، ۳۳، ۶۸، ۵۹، و ۱۹ را مورد نقد قرار داده‌اند.^۳ در مراجعه به متن ترجمه مرحوم پاینده ملاحظه شد که اکثر این موارد در چاپهای بعدی اصلاح شده است.

از جمله اشکالات علامه فرزاد بر ترجمهٔ پاینده موارد زیر است:

۱. فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ. (آل عمران / ۳۶)

چون بار خود را بنهاد گفت: پروردگارا من بار خویش را دختر نهادم و خدا نیک‌تر داند چه نهادم.^۴

اشکال: «تاء» تأنیث در «وَضَعْتَ» را ضمیر «تکلم» پنداشته و جمله «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ» را ترجمه کرده «و خدا نیک‌تر داند چه نهادم» در حالی که معنای آن این است «خدا نیک‌تر داند چه نهاد.»^۵

۲. أَفَغِيرَ دِينَ اللَّهِ يِغْفُونَ. (آل عمران / ۸۳)

چگونه جز دین خدا «می‌خواهید»؟

اشکال: کلمه «یغفون» را به معنای می‌خواهید (می‌جویند) ترجمه کرده‌اند که ترجمه درست آن می‌خواهند (می‌جویند) می‌باشد.

۳. أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ. (اعراف / ۱۹۱)

چرا بتان را که چیزی خلق نمی‌کنند و خودشان مخلوقند با خدا «شریک می‌کنید»؟

اشکال: ترجمهٔ کلمه «بشركون» را به «شریک می‌کنید» ترجمه کرده‌اند، یعنی آن را به مخاطب معنا کرده‌اند در حالی که صیغهٔ مغایب (شریک می‌کنند) می‌باشد.

۴. قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَءَاتَانِي مِّنْهُ رَحْمَةً. (مود / ۶۳)

گفت: ای قوم! به من بگوئید اینک که به پروردگار خویش یقین دارم و رحمتی از او به سوی من آمده.»

اشکال: دو غلط در ترجمه مشهود است؛ اول آنکه کلمه «اتانی» را با «اتیان» که به معنای آمدن است اشتباه گرفته است. در حالی که معنی کلمه «اتانی»، «عطا کرد به من» می‌باشد. دوم آنکه کلمه رحمة «مفعول به» است و مترجم آن را فاعل «اتانی» گرفته است. و ترجمه صحیح چنین است:

(صالح) گفت: ای قوم من، به نظر شما این درست است که اگر من دلیل روشنی از پروردگار داشته باشم و رحمتی (نبوت) از او به من عطا شده باشد. (پس اگر او را نافرمانی کنم چه کسی در برابر خدا مرا یاری دهد؟)

۵. و امرأته قائمة فضحكت فبشرنها بإسحاق و من وراء إسحق يعقوب. (هود / ۷۱)

زن وی که ایستاده بود خندید و وی را به اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب «نوید دادند». اشکال: کلمه «قبشرناها» را به «نوید دادند» ترجمه کرده است در حالی که معنایش «نوید دادیم» می باشد.

۶. و لا يحسبن الذين كفروا سبقوا انهم لا يعجزون. (انفال / ۵۹)

آن‌ها که کفر می‌ورزند «مپندارشان» که از دسترس دور شده‌اند، آن‌ها فرار نمی‌کنند. اشکال: فعل مغایب «لا يحسبن» که به معنای «نمی‌پندارند» (نپندارند) است. به مپندارشان (فعل مخاطب) معنا کرده‌اند.

به نظر می‌رسد اغلب اشکالات علامه فرزانه به ترجمه مرحوم پاینده در چاپ ۱۳۷۳ رفع شده باشد، اما ایشان در شماره دوازدهم سال یازدهم (همان مجله) نیز جداگانه ۲۵ اشکال دیگر مطرح کرده‌اند که از دید مصححین افتاده است.^۷

ترجمه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی

این ترجمه را اولین بار در سال ۱۳۵۷ انتشارات جامی و نیلوفر منتشر کرده‌اند. ترجمه استاد خرمشاهی مزایای زیادی دارد، از جمله می‌توان به روانی و خوشخوانی و جذابیت آن اشاره نمود. خود ایشان در وصف آن چنین آورده است:

الف - اصل اول این بود که در ترجمه در پی افزایش دقت و صحت باشم به طوری که هیچ کلمه یا تعبیر و یا حتی حرف قرآنی نباشد که معادلی در ترجمه نداشته باشد.

ب - از نثر معیار و متعارف امروز برای ترجمه استفاده کنم.

ج - حفظ برخی از کلمات قرآنی که عیناً همان کلمات در ترجمه بیاید مانند اسلام، ایمان و

مؤمن و....

د - حفظ صیغه و ساختار کلمات در ترجمه (معادل یابی).

ه - رعایت ترجمه واحد برای کلماتی که ترجمه یکسان دارند.

و - استفاده حداقل از عنصر تفسیر.^۸

اما به نظر می‌رسد این ترجمه از برخی کاستی‌ها و اشکالات نیز رنج ببرد، از جمله:
 ۱. استفاده از برخی واژه‌های نامناسب و نامأنوس مانند واژه‌های «ژاژخایی» به جای «خوض»^۹ یا «زاد و رود» به جای واژه «ذریه»، که این واژه‌ها برای فارسی‌زبانان امروز غریب و نامأنوس می‌باشد.

همچنین در برخی موارد، واژه‌ها معادل‌یابی نگاشته و به طور دقیق ترجمه نشده‌اند.^{۱۰}
 ۲. عدم رعایت برخی نکات دستوری نیز یکی دیگر از اشکالات این ترجمه است. به طور مثال می‌دانیم که معرفه و نکره از ویژگی‌های اسم است نه صفت و هیچ‌گاه صفت نکره نمی‌شود مگر در صورتی که جای اسم قرار گرفته باشد. به طور مثال به ترجمه آیه ۱۲۹ طه توجه کنید:
 و لولا کلمة سبقت من ربک لکان لزاما و أجل مسمى. (طه / ۱۲۹)

خرمشاهی: اگر وعده پیشین پروردگارت و اجل معینی در کار نبود، آن عذاب (هم اکنون) لازم می‌شد.

«اجل معینی» درست نیست و باید «اجلی معین» می‌گردید.

یا استفاده از کلمه «بیشترین» در ترجمه آیه زیر:

و لکن اکثر الناس لا یشکرون. (یوسف / ۳۸)

خرمشاهی: ولی بیشترین مردم سپاس نمی‌گذارند.

ظاهراً اضافه کردن «ه» به آخر کلمه «بیش‌ترین» از نظر ادبیات فارسی وجهی نداشته باشد.^{۱۱}

۱. فویل لهم محاکتبت ایدیمم (بقره / ۷۹)

خرمشاهی: وای بر آنان از آنچه به دست خویش نوشته‌اند.

ترجمه المیزان: پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشت.

مشکینی: پس وای بر آن‌ها از آنچه دست‌هایشان نوشت.

فولادوند: پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته (است).

معزی: پس وای بر آنان از آنچه بنوشت دست‌های ایشان.

برگزیده: پس وای بر آنان از آن چه (از تحریف و دروغ‌ها) که دست‌هایشان نوشت.

اشکال: «به دست خویش نوشته‌اند» معادل «کتبوا بایدیمم» است در حالی که در آیه شریفه

«ایدیمم» فاعل «کتبت» می‌باشد، یعنی باید چنین ترجمه می‌گردید: «دست‌هایشان نوشت.»

۲. **إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ... فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.** (آل عمران / ۲۱)

خرمشاهی: به کسانی که آیات الهی را انکار می‌کنند... از عذابی دردناک خیر بده.

الهی قمشهای: آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

ترجمه المیزان: (آنان را) به عذابی دردناک بشارت ده.

آیتی: (آنان را) به عذابی دردآور بشارت ده.

مکارم: (آنان را) به کیفر دردناک (الهی) بشارت ده.

معزی: پس آگهیشان ده به عذابی دردناک.

برگزیده: پس آنان را به عذابی دردناک مژده بده.

اشکال: ایشان در ترجمه «بشر» آورده‌اند «خبر بده» و حال آنکه ترجمه آن «مژده بده» است. قرآن کریم در واقع با آوردن کلمه بشارت (مژده آوردن) معنای لطیفی را می‌رساند و آن در مقام استهزاء و تحقیر کافران می‌باشد. خداوند می‌توانست به جای «فبشرهم» واژه «اخبرهم» را بیاورد،^{۱۲} اما با بشارت دادن به عذاب الیم در واقع آنان را با تهدیدی رسا انداز می‌دهد.

۳. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا.** (آل عمران / ۲۰۰)

خرمشاهی: ای مؤمنان شکیبایی و پایداری ورزید و آماده جهاد (و سایر عبادات) باشید.

فولادوند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگاهبانی کنید.

معزی: ای آنان که ایمان آوردید، بردبار باشید و شکیبایی ورزید و خویش را آماده جنگ نگه دارید.

قمشهای: ای اهل ایمان (در کار دین) صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن باشید.

مشکینی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبایی کنید و دیگران را نیز به شکیبایی وادارید و در برابر دشمن پایداری نمایید و مرزداری کنید.

مکارم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات) استقامت کنید و در برابر دشمنان نیز پایدار باشید و از مرزهای خود مراقبت کنید.

برگزیده: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بردبار باشید و یکدیگر را به صبر سفارش کنید و از مرزها نگاهبانی کنید و مهیا باشید.

اشکال: «مربطه» به معنای مرزدارى کردن و حفاظت از مرزها است و اینجا به آمادگى جهاد معنا شده است و صابروا در واقع معنا نشده است. صابروا از باب مفاعله و به معنای یکدیگر را به صبر سفارش کردن است.

۴. **و لا تؤتوا السفهَاء أموالکم التي جعل اللّهُ لکم قیاماً.** (نساء / ۵)

خرمشاهی: به کم خردان، اموالشان را که خداوند شما را به سرپرستی آن گماشته است ندهید. فولادوند: اموال خود را که خداوند آن را وسیله قوام (زندگى) شما قرار داده به سفیهان ندهید. معزى: و ندهید به کم خردان اموالتان را که آن را خدا پایدارى شما گردانیده است. مکارم: اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگى شما قرار داده به دست سفیهان نسیارید. آیتی: اموالتان را که خدا قوام زندگى شما ساخته است به دست سفیهان مدهید. برگزیده: داراییهای خود را که خداوند وسیله قوام پایدارى زندگى شما قرار داده به سفیهان ندهید.

اشکال: کلمه «اموالکم» را به «اموالشان» ترجمه کرده‌اند و حال آنکه معنایش «اموالشان» می‌باشد و «التي جعل لکم قیاماً» به معنای «به سرپرستی گماشتن» معنا شده است. و حال آنکه معنای آن «وسیله قوام و پایدارى» است. در واقع «جعل اللّهُ لکم قیاماً» را معادل جمله «جعلکم اللّهُ لها قیاماً» دانسته‌اند.

۵. **و هم ینہون عنه و یتؤن عنه و إن یملکون إلا أنفسہم و ما یشعرون.** (انعام / ۲۶)

خرمشاهی: ایشان (دشمنان را) از او (پیامبر) دور می‌دارند و خود نیز از او دور می‌مانند، و جز خود را به نابودى نمی‌اندازند ولی نمی‌دانند.

فولادوند: و آنان (مردم را) از آن بازمی‌دارند (و خود نیز) از آن دورى می‌کنند و (لی) جز خویشتن را به هلاکت نمی‌اندازند و نمی‌دانند.

مکارم: آن‌ها دیگران را باز می‌دارند و خود نیز از آن دورى می‌کنند. آن‌ها جز خود را هلاک نمی‌کنند ولی نمی‌فهمند.

مشکینی: آن‌ها (دیگران را) از آن بازمی‌دارند و خود از آن دورى می‌شوند و آن‌ها جز خود را هلاک نمی‌کنند و نمی‌دانند.

معزى: و ایشان نهی کنند از آن و دورى گزینند از آن و نابود نکنند جز خویش را و نمی‌دانند. برگزیده: همین کسانی که (مردم را) از آن (قرآن) بازمی‌دارند و خودشان نیز از آن دورى می‌کنند و آنان (با این کار) جز خودشان را هلاک نمی‌کنند و نمی‌دانند.

اشکال: اولاً «بیهون» به معنای «بازمی‌دارند» است نه «دور می‌دارند» ثانیاً مراد از «هم» مشرکان قریش و مراد از «عنه» (از او) قرآن کریم است.^{۱۳}
برخی از اشکالات دیگر ترجمه ایشان عبارتند از:

الف - عبارت «ما قدمت ایدیهم» ۹ بار به معنای «کار و کردار پیشینیان» و در سوره بقره (۹۵) به «در کارهایی که کرده‌اند» و در سوره نباء (۴۰) «آنچه به دستان خویش پیش فرستاده است» ترجمه شده است.

ترجمه اولی و دومی لطافت مجاز را ندارد ولی ترجمه سومی هر چند برای فارسی‌زبانان رسا نیست ولی دقیق است.

ب - عبارت «و لکن کانوا انفسهم یظلمون» راکه ۷ بار در قرآن آمده است، در دو مورد (بقره، ۵۷ و توبه، ۷۰) به معنای «بلکه بر خویشتن ستم می‌کردند» ترجمه کرده‌اند، ولی در ۵ مورد دیگر عبارت بلکه خود بر خویشتن ستم کردند (و نزدیک به آن) به چشم می‌خورد که استمرار فعل از آن به دست نمی‌آید.

می‌دانیم که ماضی استمراری از ترکیب کان + مضارع به دست می‌آید و در ترجمه عبارت فوق نیز باید استمرار در معنای فعل بیاید. که در چند مورد چنین نشده است.^{۱۴}

ترجمه محمدکاظم معزی

ترجمه مرحوم معزی یک ترجمه لفظ به لفظ است و در عین حال دقیق و بیشتر اوقات مطابق با زبان مقصد می‌باشد. این ترجمه، گویا آخرین ترجمه تحت‌اللفظی مهم و معنی‌دار قرآن کریم است که به سبک و سیاق هزار ساله ترجمه تحت‌اللفظی قرآن کریم در زبان فارسی حسن ختام می‌بخشد. این ترجمه اولین بار در سال ۱۳۳۷ و آخرین چاپ آن در سال ۱۳۷۲ توسط انتشارات اسوه در ۶۰۴ صفحه انتشار یافته است.^{۱۵} این ترجمه در عین تحت‌اللفظی بودن ترجمه‌ای است ساده به فارسی با نثری روان و شیوا و برخی موارد توضیحی که داخل پرانتز قرار گرفته است.^{۱۶} اما این ترجمه نیز اشکال بسیاری دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. قل إن كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمنوا الموت أن كنتم صادقین. (بقره / ۹۴)

معزی: بگو اگر برای شما است خانه آخرت نزد خدا مختص شما جز مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر هستید راستگویان.

فولادوند: بگو: «اگر در نزد خدا سرای باز پسین یکسر به شما اختصاص دارد نه دیگر مردم، پس اگر راست می‌گویید آرزوی مرگ کنید.»

مکارم: بگو: «اگر آن (چنان که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا، مخصوص شماست نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید.»

المیزان: بگو اگر خانه آخرت نزد خدا در حالی که از هر ناملامی خالص باشد خاص برای شماست و نه سایر مردم و شما راست می‌گویید، پس تمنای مرگ کنید.

مشکینی: بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست نه مردم دیگر، پس اگر راست‌گویید، مرگ را آرزو کنید.

آیتی: اگر راست می‌گویید که سرای آخرت در نزد خداوند مخصوص شماست نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید.

برگزیده: بگو: اگر سرای آخرت را خداوند ویژه شما (در نزد خود) قرار داده نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید.

اشکال این ترجمه این است که مفهومی درست برای خواننده ایجاد نمی‌کند. البته این از ویژگی‌های ترجمه لفظ به لفظ است که فهم مطلب را دشوار می‌کند و جمله‌بندی ندارد.

۲. و يعلمکم الكتاب والحکمة و يعلمکم ما لم تکنوا تعلمون. (بقره / ۱۵۱)

معزی: و می‌آموزد به شما کتاب و حکمت را و می‌آموزد شما را آنچه نبودید بدانید.

آیتی: به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.

فولادوند: به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.

مشکینی: کتاب (آسمانی) و احکام شرع و معارف عقلی به شما می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.

مکارم: و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.

برگزیده: به شما کتاب و حکمت (دانش) آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد دهد.

اشکال: در این آیه جمله «ما لم تکنوا تعلمون» درست ترجمه نشده است. می‌دانیم که ترکیب

کان + فعل مضارع، ماضی استمراری را تشکیل می‌دهد لذا ترجمه آن چنین می‌شود. «آنچه را نمی‌دانستید.»

همین اشکال در ترجمه آیه ۱۰۳ بقره دیده می‌شود:

لثوبة من عند الله خير لو كانوا يعلمون.

معزی: همانا ثوابی از نزد خدا بهتر است اگر بودند می دانستند.

۳. فاستکبروا و كانوا قوما مجرمین. (اعراف / ۱۳۳)

معزی: پس کبر ورزیدند و شدند قومی گنهکاران.

فولادوند: و باز سرکشی کردند و گروهی بدکار شدند.

مکارم: و تکبر ورزیدند و جمعیت گناهکاری بودند.

الهی قمشه‌ای: باز طریق کبر و گردنکشی را پیش گرفتند و قومی گناهکار بودند.

آیتی: باز سرکشی کردند، که مردمی مجرم بودند.

برگزیده: پس تکبر ورزیدند و قومی گنهکار بودند.

اشکال: در ترجمه ایشان صفت و موصوف (قومی گنهکاران) همانند زبان عربی آورده شده

که صفت با موصوف مطابق است، اما این قاعده در فارسی وجود ندارد.

۴. ألا ساء ما یزرون. (نحل / ۲۵)

معزی: چه زشت است آنچه گنهار می شوند.

فولادوند: آگاه باشید، چه بد باری را می کشند.

الهی قمشه‌ای: (عاقلان) آگاه باشند که آن بار وزر و گناه بسیار بد عاقبت است.

آیتی: آگاه باش که بار بدی برمی دارند.

ترجمه میزان: بدانید که بدباری برمی دارند.

برگزیده: آگاه باشید که بدباری (بر دوش) می کشند.

اشکال: ترجمه «گنهار می شوند» نارسا و غیر فصیح است. ترجمه صحیح «بدباری (بر

دوش) می کشند»، می باشد.

۵. و فی ذلکم بلاء من ربکم عظیم. (بقره / ۴۹)

معزی: در آنتان بود آزمایشی از پروردگار شما بزرگ.

فولادوند: و در آن (امر، بلا و) آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.

الهی قمشه‌ای: و آن بلا و امتحانی بزرگ بود که خدا شما را بدان می آزمود.

مشکینی: و در این کار از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ (برای شما) بود.

آیتی: و در این آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود.

برگزیده: و در آن (کارها) آزمونی بزرگ از طرف پروردگارتان برای شما بود.

اشکال: معلوم نیست کلمه «بزرگ» صفت برای آزمایش است یا برای پروردگار، و لازم است مطابق آیه که این کلمه به عنوان صفتی برای کلمه «آزمایش» آورده شده، در ترجمه نیز این دو کلمه کنار هم قرار گیرند، و ترجمه شود «آزمایشی بزرگ».

در این ترجمه اشکالات عمده دیگری نیز به چشم می‌خورد که برخی از آنها عبارتند از:
الف. رعایت نکردن قواعد نگارش و بی‌دقتی در آوردن شکل صحیح کلمات.

ب. وجود غلط‌های چاپی.

ج. استفاده نکردن از علائم سجاوندی که باعث دشواری خواندن بسیاری از جملات شده است.^{۱۷}

ترجمه استاد مجتبوی

ترجمه ایشان ترجمه‌ای است زیبا، روان و دارای چند مزیت:

۱. استفاده از کلمات فارسی تا حد امکان.

۲. رعایت بیش از اندازه ترجمه ظاهر کلمات (لفظ به لفظ) و دقت در ترجمه و صحت آن.

۳. آوردن اضافات تفسیری.

مترجم کوشیده است تا حد امکان از ضعفها و کاستیهای موجود در ترجمه‌های پیشین دوری گیرند و آنها را جبران کند و انصافاً تا حد زیادی در این کار موفق بوده است. در ترجمه ایشان آیاتی که به سادگی مفهومشان قابل دریافت نیست توسط مترجم محترم توضیح داده شده و احتمالات موجود در آن با توجه به منابع روایی و تفسیری بیان گردیده است. این کار برای پژوهشگران قرآن که در جستجوی نکات دقیق و دخیل در استنباط یک حقیقت از آیات کریمه هستند در خور تحسین و تقدیر است.^{۱۸} افزون بر این، وجود نکات فوق علاوه بر اینکه مزیت و ارزش برای ترجمه به حساب می‌آید، نشانگر تلاش فراوان و کار انبوهی است که مترجم و ویراستار صورت داده‌اند. ایشان در ضمیمه ترجمه خویش، انگیزه خود را از ترجمه قرآن، اولاً ضرورت فهم متن این کتاب ارجمندالهی دانسته و از سوی دیگر ترجمه‌های قبل از خود را پاسخگوی نیاز فارسی‌زبانان علاقمند به تحصیل معانی و مفاهیم قرآن نمی‌داند و اظهار می‌دارد:

«ترجمه‌های منتشر شده برخی به صورت کلمه به کلمه و در زیر آیات نوشته شده که غالباً مفهوم عبارت آیات را نمی‌رساند، زیرا به صورت جمله کامل نیست یا فعل ندارد یا الفاظ

بی‌رابطه رها شده است و برخی ترجمه‌ها هم اصیل نیست و بیش‌تر تقلیدی است. در برخی دیگر علاوه بر اشتباهات فراوان ترجمه و تفسیر چنان آمیخته شده که بازشناسی یکی از دیگری ممکن یا روشن نیست. گویا فراموش شده است که ترجمه غیر از وجوه است؛ وجوه در حوزة تفسیر است و نمی‌توان به جای ترجمه آورد.»^{۱۹}

اما در کنار مزایای خوب این ترجمه نقاط ضعف و اشتباهاتی به چشم می‌خورد که شایسته است از ترجمه زدوده شود. در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. فن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه این یطوف بهما. (بقره / ۱۵۸)

مجتبوی: پس هر کس حج (آهنگ) خانه کند یا عمره زیارت گزارد بر او روا نیست که به گرد آن دو بگردد.

آیتی: پس کسانی که حج خانه را به جای آورند یا عمره می‌گزارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند مرتکب گناهی نشده‌اند.

قمشه‌ای: پس هر کس حج خانه کعبه یا اعمال مخصوص عمره به جای آورد با کی بر او نیست که سعی صفا و مروه نیز به جای آورد.

ترجمه المیزان: پس هر کس حج خانه و یا عمره به جای آورد می‌تواند میان آن دو، سعی کند، (و گناهی بر او نیست).

فولادوند (برگزیده): پس هر که خانه (خدا) را حج کند یا عمره گزارد، بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جا آورد.

اشکال: «یطوف بهما» به معنای «گرد آن دو» نیست بلکه منظور سعی بین صفا و مروه است. ظاهر اُکلمه «یطوف» موجب چنین خطایی شده است.

۲. ثانی عطفه لیضل عن سبیل اللّٰه. (حج / ۹)

مجتبوی: در حالی که پهلوی خود را به نشانه تکیه (و رو گرداندن از حق) می‌پیچاند تا (مردم را) از راه خدا گمراه کند.

فولادوند: (آن هم) از سر نخوت، تا مردم را از راه خدا گمراه کند.

مشکینی: در حالی که متکبرانه (از دعوت الهی) روی می‌گرداند و به آن پشت می‌کند تا (دیگران را) از راه خدا گمراه سازد.

مکارم: آن‌ها با تکبر و بی‌اعتنایی (نسبت به سخنان الهی) می‌خواهند مردم را از راه خدا گمراه سازند.

قمشه‌ای؛ با تکبر و نخوت از حق اعراض کرده تا (خلق را) از راه خدا گمراه گرداند.
برگزیده: روی خود را (از تکبر و بی‌اعتنایی) به یک سو می‌پیچاند تا مردم را از راه خدا
گمراه سازد.

اشکال: ثانی از مادهٔ ثنی به معنای پیچیدن است و عطف به معنای پهلو است و پیچیدن از پهلو
به معنای بی‌اعتنایی و اعراض از چیزی است.^{۲۰} که در واقع می‌توان گفت منظور، «روی
برگرداندن از حق» است اما در ترجمهٔ استاد مجتبی‌وی جملهٔ «ثانی عطفه» به «پهلوی می‌پیچاند»
ترجمه شده که تعبیری مبهم و نامفهوم است و بهتر بود، گفته شود: «متکبرانه روی می‌گرداند».

۳. و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یعرفونه بعد ما عقلوه. (بقره / ۷۵)
مجتبی‌وی: گروهی از آن‌ها سخن خدای را می‌شنوند و آن را پس از آنکه دریافتند می‌گرداندند.
فولادوند: با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش
تحریف می‌کردند.

مشکینی: در حالی که گروهی از آنان (عالمان آنان) کلام خدا را می‌شنیدند سپس آن را پس از
فهم و تعقل (بخاطر دنیا) تحریف می‌کردند.

معزی: گروهی از ایشان می‌شنیدند سخن خدا را پس دگرگونش می‌کردند از پس آنکه
می‌یافتندش بخرد.

مکارم: با اینکه عده‌ای از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف
می‌کردند.

برگزیده (ترجمه المیزان): با اینکه طائفه‌ای از ایشان کلام خدا را می‌شنیدند و سپس با علم
بدان و با اینکه آن را می‌شناختند، تحریفش می‌کردند.

اشکال: معنای «یعرفونه»، «می‌گرداندند» نیست بلکه معنایش از معنای اصلی به معنای دیگر
تغییر دادن است. دیگر اینکه «کان یسمعون» ماضی استمراری (می‌شنیدند) باید ترجمه شود که
مضارع (می‌شنوند) ترجمه شده است.

۴. و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرته الله. (حج / ۶۰)
مجتبی‌وی: و کسی که عقوبت کند بمانند آنکه او را عقوبت کرده‌اند و پس از آن باز بر او ستم کنند
هر آینه خدا یاری‌اش می‌کند.

فولادوند: آری چنین است و هر کس نظیر آنچه بر او عقوبت رفته است دست به عقوبت زند،
سپس مورد ستم قرار گیرد، قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد.

شعرانی: این است و کسی که عقوبت رساند بمانند آنچه عقوبت رسانیده شده به آن پس ستم کرده شد بر او هر آینه یاری می‌کند او را خدا.

معزی: این و هر که کیفر دهد مانند آنچه را شکنجه شده است سپس ستم شود بر او هر آینه یاریش کند خدا.

قمشه‌ای: (سخن حق این است و هر کس به همان قدر ظلمی که به او شده در مقام انتقام برآید و باز بر او ظلم شود البته خدا یاریش کند.

برگزیده: آن (مطلب حق چنین) است؛ هر کس عقوبت رساند به مانند آنچه به او عقوبت شده، سپس مورد تعدی و ظلم واقع شود، قطعاً خداوند او را یاری می‌کند.

اشکال: فعل مجهول «عوقب به» درست ترجمه نشده است و می‌بایست به صورت مجهول ترجمه شود و همانطور که دیده می‌شود ترجمه استاد فولادوند دقیق‌تر است. نکته دیگر اینکه مترجم محترم از برخی کلمات مهجور (چون زودا، سزاکشته و...) استفاده کرده که در فارسی امروز کاربرد ندارد و برای خوانندگان مبهم و غریب است.^{۲۱}

ترجمه جلال‌الدین فارسی

این ترجمه در سال ۱۳۶۹ انتشار یافته است و بنا به اظهارات مترجم محترم طی سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۶۶ کار آن انجام یافته است. ایشان در ابتدای ترجمه خویش چنین اظهار می‌دارد: «تطوّر زبان در طول قرون، ترجمه‌های کهن را برای نسل‌های امروز دشوار و نامناسب ساخته است، بعلاوه فن ترجمه مانند دیگر فنون رو به کمال می‌رود، و نیز هر کس می‌تواند و باید که در این میدان هنری نشان دهد و خدمتی تازه کند.»

ایشان ضمن اشاره به ترجمه‌های مشهور سده چهارم و پنجم هجری، آن‌ها را خالی از نقص و اشتباه نمی‌داند و با ذکر قواعد و فن ترجمه قرآن معتقد است که:

«با همه سعی و دقتی که در به کار بستن این قواعد صورت گرفته، باز همه جا توفیق یار نگشته و بی‌گمان اشتباه و لغزشها روی داده است، چنان‌که در واپسین مروری که همین روزها بر آن داشتم، به مواردی برخوردیم، اما چون کار ترجمه را از بهار سال ۱۳۵۷ آغاز نموده، روان‌ندیم که آن را بیش از این از دیده مردم نهان دارم.»^{۲۲}

استاد بهاء‌الدین خرمشاهی درباره این ترجمه چنین اظهار نظر کرده‌اند:

«این ترجمه، خوشنما و تا حدودی خوشخوان است، اما هر چه هست از ترجمه‌های مهم طراز اول قرآن به فارسی نیست.»^{۲۳}

برخی از اشکالاتی که به این ترجمه وارد شده عبارت است از:

۱. عدم معادل‌یابی دقیق واژه‌ها: مترجم محترم برخی از واژه‌ها را دقیق ترجمه نکرده‌اند. مانند واژه غیب (نادیده)، فتنه (شکنجه، از دین بیرون بردن)، ضالین (گمگشتگان) فتیلا (پرزّه، پوسته) که از این لغات بی‌شک ترجمه دقیق و صحیح ارائه نداده‌اند.^{۲۴}

۲. و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب. (بقره / ۱۳۲)

جلال‌الدین فارسی: و ابراهیم فرزنداناش و یعقوب را بدان سفارش کرد.

آیتی: ابراهیم به فرزندان خود وصیت کرد... و یعقوب به فرزندان خود گفت.

خرمشاهی: و ابراهیم و یعقوب پسرانشان را به آن سفارش کردند.

فولادوند: و ابراهیم و یعقوب پسران خود را به همان (آئین) سفارش کردند.

مکارم: ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر) فرزندان خود را به آئین، وصیت کردند.

برگزیده: و ابراهیم و یعقوب فرزنداناشان را به آن (آئین اسلام) سفارش کردند.

اشکال: مترجم محترم به اعراب «یعقوب» توجه نداشته و آن را مفعول ترجمه نموده‌اند و

حال آنکه کلمه «یعقوب» عطف به ابراهیم و فاعل می‌باشد و می‌توان (با حفظ ساختار متن

اصلی) چنین ترجمه نمود: «و ابراهیم، پسرانش را به آن سفارش کرد و یعقوب نیز.»

۳. صبغة الله و من احسن من الله صبغة. (بقره / ۱۳۸)

جلال‌الدین فارسی: آراستن خدایی است و کیست بهتر از خدا به آراستن؟

فولادوند: (این است) نگارگری الهی، و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟

خرمشاهی: خوشا نگارگری الهی، و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟

مشکینی: (آری ایمان دلهای ما) رنگ‌آمیزی خدایی است و کیست که رنگ‌آمیزی‌اش بهتر از

خدا باشد؟

ترجمه المیزان: بگوئید ما رنگ خدایی به خود می‌گیریم و چه رنگی بهتر از رنگ خداست؟

مکارم: رنگ خدایی (بپذیرید، رنگ ایمان و توحید و اسلام) و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر

است؟

برگزیده: (قبول کنید) رنگ خدایی (رنگ دین و توحید) را و چه کسی از خداوند نقاشی

(رنگ‌آمیزی) بهتری دارد؟

اشکال: «صبغه» به آراستن ترجمه شده، در حالی که هیچ فرهنگ لعنتی این معنا را برای کلمه «صبغه» نکرده‌اند صبغه در اینجا به معنای رنگ آمیزی و نگارگری است.

۴. و ليعلم الله الذين آمنوا و يتخذ منهم شهداء. (بقره / ۱۴۰)

جلال‌الدین فارسی: و تا خداوند کسانی را که ایمان آوردند بشناسد و از آن شهیدانی بگیرد. فولادوند: و خداوند کسانی را که (واقعاً) ایمان آورده‌اند معلوم بدارد و از میان شما گواهانی بگیرد.

خرمشاهی: و تا خداوند مؤمنان را معلوم بدارد و از شما گواهانی بگیرد. آیتی: تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند بشناسد و از شما گواهان بگیرد. الهی قمشهای: تا خداوند مقام اهل ایمان را معلوم کند و از شما مؤمنان (آن را که ثابت است) گواه دیگران گیرد.

مشکینی: برای آنکه خداوند معلوم کند کسانی را که ایمان آورده‌اند و علم ازلی‌اش بر معلوم خارجی منطبق گردد و از میان شما گواهانی بگیرد.

برگزیده (ترجمه المیزان): تا خداوند مقام اهل ایمان (به امتحان) معلوم کند و از میان مؤمنان (آنان که ثابت در دین‌اند) گواه دیگران کند.

اشکال: در ترجمه آقای فارسی مبانی کلامی شیعه رعایت نشده، یعنی در علم کلام و عقاید اسلامی مقرر است که علم الهی، ازلی و مقدم بر معلوم است و نمی‌توان گفت: «تا خداوند کسانی را که ایمان آوردند بشناسد» و همین‌طور این اشکال در ترجمه آیه «و لما يعلم الله الذين جاهدوا منكم» (آل عمران / ۱۴۲) دیده می‌شود.

۵. الذين آمنوا و لم يلبسوا ايمانهم بظلم. (انعام / ۸۲)

جلال‌الدین فارسی: کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان با سستی تیره نساختند.

فولادوند: کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند.

خرمشاهی: کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به شرک نیالوده‌اند.

مکارم: آن‌ها که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالودند.

مشکینی: کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به سستی نیامیختند.

برگزیده: کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را با ظلم (شرک به خدا) نیامیختند.

اشکال: آقای جلال‌الدین فارسی «ظلم» را به معنای سستی گرفته‌اند و حال آنکه هیچ‌یک از

مترجمین و مفسرین این معنا را برای ظلم نیالوده‌اند.^{۲۵}

نتیجه‌گیری

ترجمه قرآن کار بسیار پیچیده و مشکل می‌باشد و فنی است که احتیاج به مهارت‌های فراوان ادبی در هر دو زبان مقصد و مبدأ دارد و به هیچ وجه نمی‌توان ترجمه‌ای مطابق و معادل قرآن ارائه داد که در آن تمامی نکات ادبی و جنبه‌های مختلف اعجاز قرآن هم منتقل شده باشد و هیچ عیبی در آن دیده نشود.^{۲۶}

اما ترجمه‌ناپذیر بودن قرآن به این معنا نیست که از انتقال پیام الهی به زبان مردم دنیا غافل شویم، بلکه باید با رعایت اصول و ویژگی‌های خاص این فن، در ارائه بهترین ترجمه‌ها کوشش نماییم.

به نظر می‌رسد بتوانیم به صورت جمعی و با در اختیار گرفتن کارشناسان این فن و به رهبری یک مترجم خوش ذوق که توانایی جمع‌بندی نظرات، مهارت لازم را داشته باشد ترجمه‌ای مناسب، روان و کم‌عیب ارائه دهیم.

یک مترجم خوب می‌بایست علاوه بر آشنایی کامل به زبان مبدأ و مقصد و حضور در متن مردم و با رعایت اصول و مبانی ترجمه قرآن^{۲۷} به گونه‌ای ساختارهای ادبی و واژه‌های قرآنی را معادل‌یابی کند که نه از گفتار روزمره مردم (مخاطبان) دور باشد و نه از دایره معانی الفاظ خارج گردد.

همچنین یک ترجمه خوب باید از ارائه مفهوم آیه به خوبی برآید که البته برای این منظور رجوع به تفسیرهای معتبر ضروری است. می‌توان گفت بهترین ترجمه آن است که علاوه بر پایبندی به اصول ترجمه و ترجمه واژه به واژه، نیم‌نگاهی به تفسیر هم داشته باشد و با ارائه مفهوم دقیق هر آیه همراه با جمله‌بندی‌های صحیح زبان مقصد، پیام الهی را در قالب‌های ادبی (و همراه با فصاحت و بلاغت لازم) در سطح فهم مخاطبین، ارائه نماید.

از میان ترجمه‌های بررسی شده می‌توان از ترجمه‌های محمدکاظم معزی و ابوالقاسم پاینده (بعد از اصلاحات علامه فرزاد) به عنوان ترجمه‌های لفظ به لفظ و تحت‌اللفظی خوب نام برد. و ترجمه‌های آیه‌الله مشکینی، آیه‌الله مکارم و الهی قمشه‌ای (بعد از ویراستاری حسین استاد ولی) به عنوان ترجمه‌های تفسیری مناسب و رعایت‌کننده مبانی فلسفی و کلامی برشمرد. ترجمه استاد فولادوند و استاد خرمشاهی به زبان معیار نزدیک شده‌اند که قابل تقدیر و تحسین می‌باشند. اما همانطور که گذشت هیچ‌کدام از آن‌ها خالی از عیب و اشکال نیست. به امید آن روز که مترجمین مجرب و دلسوز همراه با برخی کارشناسان به عنوان یک مجموعه تخصصی با تشکیل جلسات علمی و کارشناسی یک ترجمه ممتاز ارائه نمایند.

پی‌نوشتها:

۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآنی، ج ۱، ص ۴۳۵.
۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، صفحه ۳۴۹ - ۳۵۰. ر.ک. یغما، سال یازدهم، شماره دوم به بعد.
۳. یغما، سال یازدهم، شماره دوم، ص ۸۸.
۴. با مقابله اشکالات علامه فرزاد با متن ترجمه مرحوم پاینده (منتشر شده ۱۳۷۳، انتشارات جاویدان) بسیاری از ایرادها رفع شده اما این موارد هنوز به چشم می‌خورد.
۵. متن ترجمه مرحوم پاینده «چه گذاشتم بوده» که در تصحیح ترجمه به «چه نهادم» تبدیل شده اما همان اشکال باقی است.
۶. متن مورد مشاهده علامه فرزاد.
۷. ر.ک: مجله یغما، جلد یازدهم (سالنامه)، صفحه ۵۳۷.
۸. برگرفته از ترجمه استاد خرمشاهی، قطع رحلی، صفحه ۴۶۴.
۹. طور، آیه ۱۲.
۱۰. رضایی، محمدعلی، نقدی بر ترجمه خرمشاهی، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۵ و ۶، صفحه ۳۹۴.
۱۱. صمصامی، سید محمد، سخنی درباره ترجمه خرمشاهی، بینات، شماره ۱۹، صفحه ۱۴۹ - ۱۵۰.
۱۲. کوشا، محمدعلی، ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد، صفحه ۱۳۳.
۱۳. همان، صفحه ۱۳۸.
۱۴. رضایی کرمانی، محمدعلی، همان، صفحه ۳۹۹.
۱۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآنی و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۵۷۵.
۱۶. سادات رضی بهابادی، «ترجمه‌های معاصر و امروزی قرآن کریم»، نشریه ندای صادق، سال سوم، ش ۱۲، ص ۲۰.
۱۷. رضایی، مصطفی، «بررسی دو ترجمه»، بینات، ش ۲۱، ص ۱۰۹.
۱۸. حسینی، موسی، «با ترجمه قرآن استاد مجتبی»، پژوهشهای قرآنی، ش ۱، بهار ۷۴، ص ۳۰۵.
۱۹. مجتبی، سید جلال‌الدین، ترجمه قرآن، (با اندکی تلخیص) (انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۱) ص ۶۲۸ - ۶۳۰.
۲۰. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۰.
۲۱. پیشین، ص ۳۰۶ - ۳۰۸.
۲۲. قرآن کریم با ترجمه استاد جلال‌الدین فارسی، (انتشارات انجام کتاب، تهران، ۱۳۶۹)، مقدمه.
۲۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین، قرآن پژوهی، ص ۴۱۲.
۲۴. ر.ک. پژوهشهای قرآنی، ش ۱، ص ۲۹۹ - ۳۰۱ (نقد رضا، رضایی).
۲۵. همان.
۲۶. ولو کان من غیر عندالله لوجدوا فيه اختلافاً کثیرا. (نساء / ۸۲)
۲۷. برخی از این اصول و ویژگیها در مقاله قبل عنوان گردید.